۱۰۴ ـــــــ

که بپرورد اصل ما را ذوالعطا تا درخت استغلظ آمد فاستوی ن ۱۵/۶۶ ـ ک ۲۱/۲۹

شطأهٔ: این و قولش استغلظ آمد فاستوی اقتباس از قرآن مجید است که فرموده است: مثل کسانی که با پیغمبر ما هستند «کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»[۱۸۵] یعنی مثل زرّاعتی است که بیرون آید شاخهٔ او، پس درشت شود، پس بایستد بر ساق خود به طریقی که به عجب آورد دهقانان را از خرمی تا به خشم آرد مشرکان را.

جانهای بسته اندر آب و گل چون دهند از آب و گلها شاد دل ن ۱۶/۶۶ ـ ک ۲۲/۲۹

جانهای بسته: یعنی آن زرع کذایی جانهای بسته اندر آب و گل است که وارسته شوند از علاقهٔ تن.

ای تو شیری در تك این چاه فرد نفس چون خرگوش خونت ریخت خورد ن ۲۱/۶۶ ـ ک ۲۴/۲۹

ای تو شیری: یعنی عقل مانند شیری است در قعر چاه طبیعت مانده، و خرگوش چون نفس امّاره و مسوله بر عقل مسلط شده، و نخجیران بشارت یافته، قوای مدرکه و محرکه که در اطاعت عقل مشقّت و کراهت دارند و همه یاغی و طاغی بر عقلند.

آنکه ملکش برتر از نوبت تنند برتر از هفت انجمش نوبت زنند ن ۱۹/۶۷ ـ ک ۲/۳۰

برتر از نوبت ملوك باقی‌اند دور دایم روحها با ساقی‌اند ن ۲۰/۶۷ ـ ک ۳/۳۰

آنکه ملکش . . . : [تا آخر دو بیت] یعنی ملك باقی و دولت دایم دولت روح است که در بزم وصال با ساقی «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» در شرب دایم است.

یك دو روز چه که دنیا ساعتی است هر که نرکش کرد اندر راحتی است ن ندارد ـ ک ۴/۳۰

یك دو روز چه که دنیا ساعتی است: چه هزار سال تعیّش را هرگاه نسبت دهی به عمر ابدی که در پیش داری. در مظهریت لطف یا قهر چه خواهد بود؟ که متناهی را به غیر متناهی نسبتی نیست. بل قلیل را به کثیر متناهی نسبت است، هر چند کثیر در غایت کثرت باشد. این است که در بیت بعد پندار فرمود.

کشتن این کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست ن ۳/۶۸ ـ ک ۷/۳۰

سخره: زبون و زیردست.

---

۱۸۵ ـ قرآن کریم، سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹

۱۰۶ ـــــــ